■ روزنـامه فرهنگی، اجتمـاعی صبح ایـران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

یکشنبه ۷ مهر ۱۳۹۸ | ۲۹ محرم ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۴۹۰ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Sunday - 2019 September 29

حدیث روز: بحارالانوار

امام حسن(ع):
خیری که هرگز شری در آن نیست، شکر بر نعمت و صبر بر ناگواری‌هاست.

پلک احساس: حافظ

رواق منظر چشم من آشیانه توست
کرم نما و فرود آی که خانه خانه توست

امروز در تاریخ:

- روز آتش‌نشان
- اعتصاب کارکنان راه‌آهن و سازمان آب تهران در اعتراض به رژیم پهلوی(۱۳۵۷ ش)
- شهادت روحانی مبارز سیدعبدالکریم هاشمی نژاد توسط منافقین / سقوط هواپیمای C-130 و شهادت پنج نفر از فرماندهان جنگ؛ شهیدان کلاهدوز، نامجو، فکوری، جهان‌آرا، فلاحی(۱۳۶۰ ش)
- ۱۵۴۷. زادروز میگل دِ سِروانتِس، رمان‌نویس و شاعر مشهور اسپانیایی و نویسنده رمان «دون کیشوت» (۱۵۴۷ م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۵۵ — غروب آفتاب: ۱۷/۵۲
اذان مغرب: ۱۸/۱۰ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۳
اذان صبح (فردا): ۴/۳۵ — طلوع خورشید (فردا): ۵/۵۸

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران	ایلام	بجنورد	شهرکرد	همدان	گرگان	کرمان	قم
۳۱ / ۱۹	۳۲ / ۱۳	۲۵ / ۸	۳۰ / ۵	۲۹ / ۱۰	۲۶ / ۱۶	۳۲ / ۱۵	۳۳ / ۱۶

حکمت ۶۹: نهج‌البلاغه

اگر به آنچه می‌خواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش.

خودنویس

غرور خال افتاده ما...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

آن ته قلب ما آدم‌ها یك صندوق کوچولویی وجود دارد که امن‌ترین گاوصندوق جهان است که از ارزشمندترین هستی ما مراقبت می‌کند. این صندوق کوچولو به قدری اهمیت دارد که کلید یا پسوردش را توی مغزمان یك جایی توی کشوی عقل می‌گذاریم و از کلیدش هم به‌شدت مراقبت می‌کنیم. آن چیز ارزشمندی را که ته صندوق کوچولوی قلبمان است شاید هر کدام‌مان در طول عمرمان یکی دوبار دربیاوریم و خرجش کنیم، خرج چیزی که به قول معروف بصرفد و ارزشش را داشته باشد ... یك بار به پدرم اصرار کردم که دوچرخه می‌خواهم و اصرارم را که دید یك قول نصفه‌نیمه‌ای داد. بعد یکی از فامیل‌ها که فهمید دوچرخه لازمم یك دوچرخه کارکرده و ترکیده را به بابام پیشنهاد داد که از او بخریم. به بابام گفتم بخرش همین خوب است دیگر و بابام یك جمله‌ای از بین لب‌هایش بیرون پرواز کرد که سی و چندسال است نقشه راهبردی زندگی من است، جمله این بود: اگر ننگی کشم ننگ نگاری... فحوی مصرع این است من که می‌خواهم یك هزینه‌ای بکنم (عاطفی، مالی، آبرویی، هرچی) این هزینه خرج کسی باشد که ارزشش را داشته باشد. آن چیز ارزشمند ته صندوقچه قلب همین است: غرور ... آدم غرورش را بساط نمی‌کند گوشه خیابان و چوب حراج بزند و هر که آمد خوش آمد و بدهیم، برود. غرور لامصب یك چیزی هست که خال بیفتد بهش و ارزشش را نداشته باشد، یك عذاب وجدان کوفتی می‌آید سراغت که بیچاره می‌شوی. حالا فکر کن این غرور یك غرور دسته‌جمعی باشد. یك غرور گنده و باشکوه که امضای کلی شهید هم پایش نشسته باشد. خدا می‌داند که این کلمات را از ته دلم می‌نویسم و به عنوان یك ایرانی خدا را شاهد می‌گیرم که ذره‌ای سیاسی‌نویسی و غرض‌ورزی در آن راه ندارد. وقتی خبر را خواندم که آقای وزیر خارجه کشورمان که می‌خواسته به رفیقش سر بزند را اجازه تردد نداده‌اند و با بی‌احترامی نگذاشتند برود عیادت، غرورم خال افتاد. من مال این آب و خاکم. محمدجواد ظریف را به عنوان یك هموطن دوست دارم و نمی‌توانم ببینم این جوری عالی‌ترین مرد سیاست خارجی کشورم مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد. من دردم می‌گیرد وقتی به هواپیمای شما بنزین نمی‌دهند آقای ظریف. من دردم می‌گیرد وقتی تحریم‌تان می‌کنند. خیلی افت لاتی دارد وقتی می‌شنوم فقط توی چندتا ساختمان محدود اجازه رفت و آمد دارید. زورگویی و بی‌اخلاقی و بی‌مروتی آن لامروت‌ها سرجایش و البته محکوم ولی یك فکری به حال غرور خال افتاده من و امثال من بکنید. ای کاش ... نمی‌دانم پشت این ای کاش چند تا کلمه صفحه‌بند اجازه می‌دهد بنویسم که اگر بنویسم هزار تا ای کاش می‌شود. راستی کسی از عزت روادید ایرانی خبر دارد؟

رازهای گوشی پوتین

رئیس جمهور روسیه در مذاکرات تلفنی خارج از دفترش از گوشی ویژه‌ای استفاده می‌کند. تلفن همراهی که ولادیمیر پوتین از آن استفاده می‌کند ضخیم‌تر از گوشی‌های معمولی است و دارای چند سطح حفاظتی است. به گزارش ایلنا، منبعی در کرملین در این باره گفت: چند سطح حفاظتی برای این گوشی در نظر گرفته شده از جمله برای دریافت سیگنال و مقابله با شنود مکالمات. به‌طور کلی ارتباط ویژه سرویس امنیت فدرال روسیه از طریق ماهواره‌های نظامی تأمین می‌شود.

سیگنال‌ها حتی اگر به دست کسی بیفتد براساس برنامه سری رمزگذاری شده است.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با جلال ملکی، مدیر روابط عمومی آتش نشانی تهران

ما هم احساس داریم

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

الان که تصاویر را مرور می‌کنم، بیشتر شبیه یک خواب وحشتناک و کابوس است تا واقعیتی که ۳۰ دی سال ۹۵ اتفاق افتاد. آتش‌سوزی در یکی از قدیمی‌ترین ساختمان‌های مرتفع تهران به‌نام پلاسکو. ساعت ۸ صبح آتش‌سوزی شروع شد و حدود سه ساعت و نیم طول کشید تا آتش اصلی مهار شود اما این اول ماجرا بود. پلاسکو و آتش‌نشان‌هایی که آتش را مهار و خاموش کرده بودند و تعدادی از آنها زیر خروارها آوار گیر افتاده بودند. حدود ده روز در صدر اخبار بود. از دی سال ۹۵ تا همین امروز آتش‌نشانی و نیروهایش گره خورده با حادثه پلاسکو. عظیم‌ترین واقعه‌ای که آتش‌نشان‌ها برای نجات جان همکارانشان ذره ذره خاک‌ها و سیمان‌ها و آهن‌ها و ... را جست‌وجو می‌کردند. حتی امروز که به‌نام روز آتش نشانی و ایمنی نام‌گذاری شده، ذهن می‌رود به سمت پلاسکو، عکس‌ها را که مرور می‌کنم انگار واقعه‌ای آخرزمانی را ورق می‌زنم که قهرمانان و شهدای آن آتش‌نشان‌ها هستند. در ویکی پدیا نوشته شده: نخستین شهر ایران که به تجهیزات و سازمان آتش‌نشانی مجهز شد، شهر تبریز بود. در سال ۱۲۲۱ شمسی روس‌ها در این شهر نخستین سازمان آتش‌نشانی ایران را تأسیس کردند.

با این حساب ۱۷۷ سال است که ایران، صاحب سازمانی است که کارش مهار و خاموش کردن آتش است. به مرور که این سازمان در شهرهای دیگر ایران هم تاسیس شد و تجهیزاتش بیشتر و تخصصی‌تر شد، مسؤولیت‌هایش هم بیشتر شد و آتش‌نشان‌ها پای ثابت بیشتر اتفاقاتی هستند که در گوشه و کنار کشورمان از شهر و روستا رخ می‌دهند. به مناسبت روز آتش‌نشانی و ایمنی با جلال ملکی، مدیر روابط عمومی و سخنگوی آتش‌نشانی تهران هم‌صحبت شدم تا برایمان از حرفه‌ای بگوید که نامش در کنار آتش نوشته شده. ملکی همان مردی است که در حادثه پلاسکو، همه مردم چشم به دهان او دوخته بودند تا بگوید عمق حادثه کجاست و در آن عمق، حال آتش‌نشان‌هایی که زیر آوار مانده بودند، چطور بود.

سر نترس و روح فداکار

جلال ملکی از آن بچه بازیگوش‌هایی بوده که در یک جمله آشنا این‌طور توصیف می‌شوند: از دیوار صاف بالا می‌رود! بزرگ‌تر که می‌شود برای تخلیه هیجان و انرژی خود به ورزش بوکس روی می‌آورد و بعد آتش‌نشانی را به عنوان حرفه و شغل خود انتخاب می‌کند؛ شغلی که ورود به آن بسیار سخت است و باید چند آزمون را سپری کنی. ملکی می‌گوید: علاوه بر شجاعت و این که به اصطلاح سر نترسی داشته باشی باید از نظر بدنی و روانی هم شرایط لازم را داشته باشی. یکی از شرایط مهم برای آتش‌نشان شدن فداکاری و از خودگذشتگی است.

ملکی می‌گوید: شغل‌های زیادی وجود دارد که آدم‌هایی که در آن‌ها فعال هستند همه تلاش خود را می‌کنند تا جان دیگران را نجات دهند. مثل پزشکان و جراحان. اما فرق آتش‌نشان‌ها با فعالان این حرفه‌ها این است که آتش نشان می‌داند برای نجات دیگری باید خود را به خطر بیندازد. با این آگاهی به پیش می‌رود و گاهی حتی جان خود را از دست می‌دهد. مثل آقای امید عباسی که برای نجات جان یک دختر بچه از آتش سوزی محل سکونتشان، ماسک خود را به صورت دختربچه زد و او را به همکارانش رساند اما خودش دچار دودزدگی شدید شد و جانش را در این راه از دست داد. یا شهیدان آتش نشان که در حادثه پلاسکو جان خود را از دست دادند. آنها برای نجات جان افراد شاغل در پلاسکو وارد این ساختمان شدند و تعداد زیادی از آنها را نجات دادند اما برخی از همکارانمان خودشان زیر آوار ماندند و جان خود را از دست دادند. حادثه پلاسکو بسیار تلخ بود، آتش‌نشان‌ها برای نجات جان همکاران خودشان به دل آوار زدند...

احساس باید کنترل شود

به ملکی می‌گویم، به ظاهر آتش‌نشان‌ها و پزشکان و پرستاران برای انجام کار خود باید احساس خود را از بین ببرند و تبدیل به آدم‌های کاملا عقلانی شوند. مدیر روابط عمومی سازمان آتش‌نشانی تهران می‌گوید: نه! ما و پزشکان و پرستاران آدم‌های بی‌احساسی نیستیم، ما احساسمان را مدیریت می‌کنیم تا بتوانیم کارمان را درست انجام دهیم. اگر ما نتوانیم در زمان حادثه خونسردی خود را حفظ کرده و با آرامش کارمان را انجام دهیم که دیگر نیروی امدادی و آتش‌نشانی نیستیم! ما هم مثلا وقتی آدمی را می‌بینیم در یک تصادف لای یک اتومبیل گیر افتاده و تقریبا پرس شده، دلمان به اصطلاح تکه تکه می‌شود اما اگر نتوانیم این احساس و شدت آن را مدیریت کنیم با یک آدم عادی فرقی نخواهیم داشت. یادم است یک بار یکی از نیروهای ما برای نجات جان یک جوان به ته یک چاه رفت، وقتی او را از چاه بیرون آورد، پدر آن جوان گفت: من که پدرش بودم جرات نکردم برای نجات جان پسرم به ته چاه بروم!

اگر ما نتوانیم در زمان حادثه خونسردی خود را حفظ کرده و با آرامش کارمان را انجام دهیم که دیگر نیروی امدادی و آتش‌نشانی نیستیم

اما آتش‌نشان‌ها با اطلاع از همه خطراتی که در کمین آنهاست به دل حادثه می‌زنند. این رفتار بیشتر از آن‌که آموزشی باشد، ذاتی است. فداکاری و از خودگذشتگی در ذات همه کسانی وجود دارد که آتش‌نشانی را به عنوان یک حرفه انتخاب می‌کنند. برای یک آتش نشان فرقی ندارد که یک آدم دچار حادثه شده باشد یا یک حیوان. او فقط به نجات آن جاندار فکر می‌کند. گاهی به نیروهای ما گزارش می‌شود که مثلا یک سگ به درون چاه افتاده، نیروهای ما به محل می‌روند و آن حیوان را نجات می‌دهند. چندی قبل فیلمی از دو آتش‌نشان در شبکه‌های اجتماعی چرخید که یک سگ را از ساختمان آتش گرفته بیرون آورده بودند و به آن امدادرسانی می‌کردند تا حالش خوب شود. این فیلم با استقبال زیادی از طرف مردم روبه رو شد اما این یک مورد از همه امدادرسانی آتش‌نشان‌ها به حیوانات آسیب دیده یا سانحه دیده بود.

ریکاوری در کنار خانواده

به ملکی می‌گویم، همه شجاعت شما و این که مردم همیشه به دید احترام به شما نگاه می‌کنند یک طرف اما واویلایی که در دل خانواده‌های شما است یک طرف به‌خصوص وقت‌هایی که به ماموریت می‌روید. می‌گوید: راستش را بخواهید تنها جایی که ما کم می‌آوریم مقابل فداکاری خانواده‌هایمان است. هیچ‌جوری نمی‌شود محبت و توجه آنها را جبران کرد. خانواده‌های ما می‌دانند وقتی بعد از ۲۴ ساعت کار به خانه می‌آییم باید استراحت کنیم و ریکاوری شویم تا شیفت بعدی. برای همین آنها از ما خیلی کم توقع دارند که در کارهای خانه و خرید و ... به آنها کمک کنیم. در تعطیلاتی مانند تعطیلات نوروز معمولا به ما ماموریت می‌خورد و حتی یک مسافرت دو سه روزه نمی‌توانیم برویم، مثل نوروز امسال که مصادف شد با سیل و ما رفتیم ماموریت. حالا بماند وقتی ماموریت‌هایی مثل آتش‌سوزی‌ها و آوارهای بزرگ اتفاق می‌افتد و ما به محل می‌رویم تا به خانه برگردیم خانواده‌هایمان چه می‌کشند...!

همیشه شرمنده اعضای خانواده هستیم...

آجیل بخورید؛ لاغر شوید

دانشمندان هاروارد در یك بررسی جدید دریافتند، مصرف روزانه مقداری آجیل به کاهش وزن افراد کمك می‌کند.

به گزارش فارس، در این پژوهش کارشناسان بیش از ۳۰۰ هزار نفر را طی دو دهه تحت بررسی قرار دادند و درنهایت مشخص شد، مصرف روزانه ۱۴ گرم آجیل به لاغر شدن افراد کمك می‌کند.

دانشمندان توصیه می‌کنند، افراد به جای مصرف میان‌وعده‌های ناسالم مانند تنقلات و شکلات مصرف آجیل را جایگزین کنند. آجیل‌ها سرشار از چربی‌های اشباع نشده سالم، ویتامین‌ها، مواد معدنی و فیبر هستند اما اغلب برای کاهش وزن مصرف نمی‌شوند زیرا کالری متراکم دارند.

آینه

علی رئوف

موهای کم پشت جوگندمی‌اش را در آینه ماشین مرتب می‌کرد که دود اسفند نامرغوب مشامش را پر کرد. با عصبانیت بالا بر شیشه رازد. از اسفند مرغوبی که مادرش در درگاهی خانه دود می‌کند فراری است، چه برسد به قوطی حلبی این پسربچه که معلوم نیست چه داخلش ریخته که این‌طور دود می‌کند. هنوز رد آن یکی پسربچه که به زور می‌خواست شیشه را پاك کند از چهارراه قبلی روی شیشه مانده. چراغ سبز شد. با عصبانیت دنده را جا زد و با سرعت از کنار پارك بعثت رد شد. آن طرف‌تر، در ساختمانی گوشه پارك، یك مددیار داوطلب، موهای کم پشت جوگندمی‌اش را در آینه آسایشگاه کودکان کار مرتب می‌کرد.

برش سرد

عکس: ایرنا

تعدیل نیرو در «بی‌ام‌دبلیو»

بی‌ام‌و قصد دارد بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر از کارکنان خود شامل مدیران رده بالا را به منظور کاهش هزینه‌های شرکت در آلمان اخراج کند.

به گزارش خبرآنلاین، براساس گزارشی که در یکی از روزنامه‌های آلمانی منتشر شده، مدیر بخش مالی بی‌ام‌و، نیکولاس پیتر تا پیش از پایان سال ۲۰۱۹ این تعداد را اعلام خواهد کرد. اخراج این تعداد کارمند تا سال ۲۰۲۲ به‌طور کامل انجام خواهد شد. یکی از اعضای هیات‌مدیره بی‌ام‌و نیز جزو افرادی است که در برنامه جدید از سمت خود برکنار خواهد شد.

بی‌ام‌و در واکنش به این گزارش‌ها اعلام کرده شرکت با این اقدامات قصد دارد تمرکز خود را روی آینده و افزایش بهره‌وری قرار دهد. بی‌ام‌و برای کاهش هزینه‌های خود تنها به کاهش تعداد کارکنان اکتفا نکرده است؛ اوایل سال جاری میلادی گزارشی منتشر شد که نشان می‌داد، بی‌ام‌و برای کاهش هزینه‌ها اقدام به توقف تولید تعدادی از مدل‌های کم‌فروش خود خواهدکرد.

یادداشت:
علی رضا رأفتی
روزنامه نگار

پاییز پدرسالار

نوشتن مثل حرکت در راهی است که چیزی ازش نمی‌دانی. تنها فرق نویسنده با خواننده این است که قبل از او این راه را می‌رود. اما همان‌قدر برایش تازه است؛ همان قدر، پیش از نوشتن، نمی‌داند چه قرار است بنویسد و با چه مسیری قرار است مواجه شود. اگر مطلب کاملا برای نویسنده روشن و بدیهی باشد که یادداشت یا داستان نیست. چیزی است شبیه منوی غذای رستوران‌ها! خواندن منوی غذای رستوران جذاب نیست چون نویسنده‌اش کاملا می‌داند از چه کبابی حرف می‌زند! خبری که می‌خواهم در این مقال برایتان نقل کنم، برای یک روزنامه‌نگار ایرانی آن‌قدر بدیهی و روشن است که پرداختنش حوصله خواننده را سر می‌برد. برای همین تصمیم گرفتم یک روزنامه‌نگار محلی از آمریکای جنوبی باشم!

شاید کسی مثل مارکز، زمانی که نوجوان بود و در یک روزنامه محلی ستون می‌نوشت. یا حتی توی ذهن مارکز، جایی در دهکده «ماکوندو» که خبری از دنیای پیرامون به آن نمی‌رسد و مردم روستا اخبار دنیا را یا از کولی‌های دوره‌گرد می‌شنوند یا در روزنامه‌ای محلی می‌خوانند. جایی که مردمش اگر توی روزنامه می‌خوانند «ایران» فقط اسمش را می‌شناسند. جایی که من الان دراز کشیده‌ام در یک ننوی حصیری و زیر سایه درخت موز، شرجی هوا را نفس می‌کشم و با خودنویسی که جوهر پس می‌دهد برای مردم روستا خبر می‌نویسم. برای مخاطبانم از جادوی زبان می‌نویسم. از این که اگر چیزی قرار باشد جایی را فتح کند اسلحه نیست، فرهنگ و ادبیات است. در همه ادوار تاریخ همین بوده اما زمانی اسکندر و چنگیز و جهانگشاهای دیگر فکر می‌کردند باید مرزها را با شمشیر فتح کنند. اما صدها سال بعد وقتی استخوان‌های‌شان زیر خاک می‌پوسید، مورخان و محققان دیدند چیزی که آنان با شمشیر فتح کرده بودند جا به جا شد اما مرزهایی که با فرهنگ و زبان فتح شده بودند همچنان زیر پرچم همان زبان مانده‌اند یا لااقل ردی از آن زبان و فرهنگ در مرزهای‌شان مانده. برای مخاطبم که چیزی از سیاست نمی‌داند توضیح می‌دهم الان اگر سیاستمداری بخواهد کشوری را تهدید کند نمی‌گوید با اسلحه و تانک مرزهای‌تان را نابود می‌کنیم. جور دیگری می‌گوید. مثل سیاستمدار آمریکایی که خطاب به مقامات سعودی گفته بود: اگر از شما حمایت نمی‌کردیم الان باید در خیابان‌های ریاض، فارسی حرف می‌زدید! اگر این خودنویس لاکردار یاری کند برای مخاطبم که نمی‌داند سازمان ملل کجاست شرح سخنرانی‌های اجلاس را می‌نویسم و می‌رسم به سخنرانی وزیر خارجه رژیم صهیونیستی. می‌رسم به آن جایی که یک ضرب المثل فارسی را با لهجه‌ای دست و پا شکسته ادا کرده است: جوجه را آخر پاییز می‌شمارند! ربط این مساله با نفوذ و تسخیر به دست زبان را می‌سپارم به خود مخاطب و می‌پردازم به معنای ضرب‌المثلی که برای مردم روستای ماکوندو بیگانه است. جوجه را آخر پاییز شمردن از آن جایی آمده که جوجه‌های طبیعی بهار سر از تخم در می‌آورند و تا آخر پاییز معمولا خیلی‌هاشان دوام نمی‌آورند و تلف می‌شوند. برای همین جوجه را آخر پاییز شمردن کنایه از این است که باید تا پایان راه صبر کنی و نتیجه را ببینی. برای مخاطبم توضیح می‌دهم که ایران راهی ۳۰۰۰ ساله را تا الان آمده. بهار و تابستان و پاییز و زمستان‌های زیادی دیده. پاییز جنگ جهانی، زمستان قحطی، بهار انقلاب، تابستان طاقت‌فرسای جنگ، پاییز ترور، زمستان تحریم و... . هم‌چنین برای مخاطبم توضیح می‌دهم که قدمت رژیم صهیونیستی هنوز به یک قرن نمی‌رسد و با این حساب اگر تشکیل دولتش را بهار حساب کنیم و جنگ و تجاوزهایش را تابستان بگیریم. هنوز مانده تا روی پاییز را ببیند. حالا باید بنشینیم و پاییز را در سواحل مدیترانه ببینیم و جوجه‌هایش را بشماریم.